

**Discourse analysis of political culture and its effectiveness on identification and otherization**

Discourses are a set of symptoms that seek power, and the elements seek hegemony through the Nodal Point. Hegemony will not be realized until articulation is achieved. Therefore, every political discourse and culture seeks to achieve hegemony in the light of alienation and definition of identity for itself. This process leads to otherization .

Political culture is the product of discourse construction. Different subcultures are integrated in a chain of equivalence within a political culture and line up against others. Thus, discourse acts as a container and political culture as a subject, the product of which is the manifestation of identity. The dominant discourse that has reached hegemony itself is the generator of the same political culture that shapes this political culture of identity. And identity is a function of the hegemonic discourse and political culture that is institutionalized in the social construction. Therefore, cultural and identity structures are considered as the driving force of a state's behavior at the internal and external levels. At the internal and external levels, orientations are defined, and it is identity that introduces us to others and others to us, and discourse, political culture, and identity perform their functions by relying on otherization

چکیده:

گفتمان‌ها مجموعه‌ای از نشانگان می‌باشند که به دنبال قدرت یابی هستند و عناصر به واسطه نشانه مرکزی به دنبال رسیدن به هژمونی می‌باشند تا زمانی که مفصل بندی محقق نشود هژمونی نیز تحقق پیدا نمی‌کند از این روی هر گفتمان و فرهنگ سیاسی در پرتو غیریت سازی و تعریف هویت برای خود به دنبال رسیدن به هژمونی است این فرایند منجر به تنازع و تقابل می‌شود فرهنگ سیاسی محصول ساخت گفتمانی است خرده فرهنگ‌های مختلف در یک زنجیره هم‌ارزی در چارچوب یک فرهنگ سیاسی به جامعیت می‌رسند و در مقابل غیر خود صف‌آرایی می‌کنند از این منظر گفتمان به مثابه ظرف و فرهنگ سیاسی به مثابه یک مظهر و عمل می‌کند که محصول آن تجلی هویت می‌باشد گفتمان حاکم و غالب که به هژمونی رسیده است خود مولد فرهنگ سیاسی همجنس خود می‌باشد که این فرهنگ سیاسی هویت را شکل می‌دهد و هویت تابع گفتمان هژمون و فرهنگ سیاسی است که در ساخت اجتماعی نهادینه می‌شود از این روی سازه‌های فرهنگی و هویتی به عنوان موتور محرکه رفتار یک دولت در سطح داخلی و خارجی محسوب می‌شود در سطح داخلی و خارجی جهت‌گیری‌ها تعریف می‌شود و این هویت است که ما را به دیگران و دیگران را به ما معرفی می‌کند بنابراین گفتمان، فرهنگ سیاسی و هویت در پرتو غیریت سازی کارکردهای خود را انجام می‌دهند.

واژگان کلیدی: گفتمان، فرهنگ سیاسی، سیاست خارجی، هویت، غیریت سازی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران<sup>۲</sup> استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران E\_mail: phd\_bay@yahoo.com<sup>۳</sup> استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

نقش فرهنگ سیاسی در جهت گیری های یک جامعه اصل غیرقابل انکار است به واقع فرهنگ سیاسی قطب نمای رفتاری یک جامعه محسوب می شود، که افراد جامعه به یک فهم مشترک با یکدیگر درباره پدیده های جها اطراف خود می رسند، " فرهنگ اشکال خاص متعددی دارد از جمله هنجارها، قواعد، نمادها، ایدئولوژی ها، سازمان ها نظام های تهدید و غیره، از این زاویه فرهنگ بخش یا سپهری از جامعه تلقی نشود که تمایز از اقتصاد یا جامعه سیاسی است بلکه می توان گفت هر جا بتوان شناختی مشترک یافت فرهنگ وجود دارد. بنابراین اگر اقتصاد و جامعه سیاسی سپهری ها نهادی مجزایی را در جامعه تشکیل می دهند به این دلیل است که فرهنگ به آن ها به این شکل قوام داده است." (ونت؛ ۱۳۸۴: ۲۰۷) در واقع فرهنگ هویت بخش یک جامعه و افراد را با نگرش ها و بینش های متفاوت به وحدت می رساند و جهت گیری های یکسان را محقق می سازد.

فرهنگ سیاسی به طور کلی در طول حیات سیاسی و اجتماعی یک جامعه و تحت تاثیر عوامل مختلفی چون وضعیت اقلیمی و جغرافیایی، ساختار نظام سیاسی و اجتماعی، شرایط تاریخی، نظام اعتقادی، آداب و رسوم، نظام اقتصادی و... شکل می گیرد و سپس در یک فرایند مستمر جامعه پذیری سیاسی نهادینه می شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۳). فرهنگ سیاسی، به عنوان تابعی از فرهنگ عمومی، مفهومی است که سعی در ترکیب رهیافت های روان شناختی، مردم شناختی، جامعه شناختی و تاریخی برای پر کردن خلا موجود بین سطح تحلیل خرد رفتار سیاسی فرد و سطح تحلیل کلان رفتار سیاسی مبتنی بر متغیرهای مشترک جامعه دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۹۶-۱۸۵).

- بازشناسی نشانگان گفتمان

-گفتمان

گفتمان و تحلیل گفتمان به عنوان یکی از رویکردهایی است که می تواند قدرت تبیین و تحلیل را افزایش دهد، هر گفتمان به دنبال تعیین مرزهای خود در فرآیند منازعه و کشمکش می باشد، گفتمان در پیوند با قدرت به دنبال آن است تا هژمونی و سلطه خود را عملیاتی نماید. در هر عصری و در هر جامعه گفتمان خاصی حاکم می شود. گفتمان های حاکم بر جوامع به دنبال سلطه و هژمونی خود هستند و این خود محصول تنازع و خصومت است. هر گفتمان متشکل از معانی و مفاهیم خاص به خود است و در حوزه خاصی فعال می باشد و این معانی و مفاهیم در شبکه خاص گفتمانی جای می گیرند. در این مبحث به تعریف گفتمان و چپستی گفتمان اشاره خواهد شد.

اما از منظر لاکلا و موف "گفتمان"؛ کلیت ساخت یافته ناشی از عمل مفصل بندی است. (Laclau & Mouffe, 1985: 106) گفتمان ها در واقع منظومه های معانی هستند که در آنها نشانه ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می یابند. گفتمان ها تصور بر فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می دهند، بنابراین معنا و فهم انسان همواره گفتمانی و لذا نسبی است. (دیوید هوارث در صادق حقیقت: ۱۳۸۵: ۵۱۲)

-مفصل بندی

" مفصل بندی " را به هر عملی اطلاق می کنیم که رابطه ای میان عناصر برقرار سازد به طوریکه ماهیت آنها در نتیجه عمل مفصل بندی تغییر و تعدیل یابد. (Ibid: 106). لاکلا و موف هر عملی که رابطه ای بین عناصر برقرار کند چنانکه هویت عناصر تغییر کند، مفصل بندی می نامند. کلمه (بدنه) بواسطه خودش ذاتاً پرمعنا می باشد و هویتش از طریق مرتبط بودن با سایر لغات در یک مفصل بندی تعیین می شود. (Jorgensen & Phillips, 2002: 26-28)

هژمونی از جمله مفاهیمی است که گرامشی آن را در سطح درون سیستمی مورد توجه قرار داد، هژمونی توضیح دهنده برتری عقاید یک گروه یا طبقه بر سایر گروه‌ها است رابطه‌ای نه از جنس غلبه توسط زور بلکه توسط اجماع و توافق بوسیله رهبری ایدئولوژیک و سیاسی است در واقع سازماندهی اجماع است (Simon, 2001: 24)

##### ۵- دال مرکزی

یک گفتمان بوسیله تثبیت نسبی معنا حول دال مرکزی معینی ایجاد می‌شود. یک نقطه گره‌ای یک علامت ممتاز است که حول آن سایر علائم مرتب می‌شوند در واقع سایر علائم معنایشان را از رابطه با دال مرکزی حاصل می‌کنند. (Jorgensen & Phillips, 2002:

- غیریت سازی و خصومت

یکی از مفاهیم در نظریه گفتمان غیریت سازی است، غیریت سازی یا خصم از مفاهیم کلیدی در گفتمان تلقی می‌شود؛ هر گفتمان برای اثبات هویت و خروج از بی‌قراری نیاز به غیر و خصم دارد تا هویت و انسجام درونی خود را حفظ کند هر گفتمان بدون غیر و خصم فاقد هویت می‌باشد که این را می‌تواند نوعی تحریک پذیری نامید. "منظور از تحریک شدن، آن است که این گفتمان غیر فعال در نظم گفتمانی سیاسی در رابطه‌ای غیریت سازانه با گفتمان حاکم قرار می‌گیرد و گفتمان حاکم سعی می‌کند با طرد آن هویت پیدا کند. (سلطانی، ۱۳۸۳؛ ۱۶۴) ضدیت‌ها در نظریه‌ها در نظریه گفتمان به این دلیل رخ می‌نمایند که اکتساب یک هویت کامل و اثباتی برای کارگزاران و گروه‌های اجتماعی ناممکن است. (فیرحی، ۱۳۷۸؛ ۵۷) غیریت سازی یکی از مهمترین تکنیک‌های هویتی هر گفتمان محسوب می‌شود بدون تعریف خصم و دشمن گفتمان‌ها از مانایی و پایداری برخوردار نیستند.

- تحلیل گفتمانی فرهنگ سیاسی: هویت یابی و غیریت سازی

لوسین پای فرهنگ سیاسی را محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی می‌داند که آن نظام را می‌سازند (پای، ۱۳۷۰: ۳۹). فرهنگ سیاسی یک اصطلاح تازه است که به دنبال روشن‌تر و نظام یافته‌تر کردن بخش‌های زیادی از دانسته‌ها در باب مفاهیمی چون: قدرت سیاسی، روح و خلق و خوی ملی، روان‌شناسی سیاسی ملت‌ها و ارزش‌های بنیادین مردم است. «اهمیت فرهنگ سیاسی در این نکته نهفته است که با مطالعات مربوط به توسعه، ارتباط تنگاتنگی دارد. نظام سیاسی متمایز از دیگر نظام‌ها، نه تنها بر پایه ساختارها، بلکه به واسطه فرهنگ سیاسی موجود در آن تفاوت می‌یابد. دانشمندان توسعه سیاسی تشخیص داده‌اند که نمی‌توانند پدیده توسعه سیاسی را در کشوری توضیح دهند مگر اینکه فرهنگ سیاسی آن کشور را بررسی کنند» (عالم، ۱۳۸۳: ۱۱۶). فرهنگ سیاسی، به عنوان تابعی از فرهنگ عمومی، مفهومی است که سعی در ترکیب رهیافت‌های روان‌شناختی، مردم‌شناختی، جامعه‌شناختی و تاریخی برای پر کردن خلا موجود بین سطح تحلیل خرد رفتار سیاسی فرد و سطح تحلیل کلان رفتار سیاسی مبتنی بر متغیرهای مشترک جامعه دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۹۶-۱۸۵).

هر گفتمان مولد فرهنگ سیاسی خاص می‌باشد، در واقع رابطه نزدیکی بین گفتمان و فرهنگ سیاسی وجود دارد، هویت یابی فرهنگ سیاسی و جهت‌گیری آن تابعی از گفتمان حاکم می‌باشد، به واقع نشانگان فرهنگ سیاسی در بستر گفتمان هژمون شکل

می‌گیرد و به واسطه مفصل بندی نشانگان فرهنگ سیاسی هژمونی تجلی پیدا می‌کند و جهت گیری های خود را شکل می‌دهد. فرهنگ سیاسی و عناصر آن در چارچوب گفتمان تعریف و طراحی می‌شود و به عبارت بهتر بازتولید می‌شود؛ بنابراین به نوعی غیریت سازی در درون گفتمان و فرهنگ سیاسی شکل می‌گیرد و تعریف غیر عملیاتی می‌شود در این شرایط نماد برآمده از فرهنگ سیاسی و گفتمان مفهوم هویت است که مرزبندی‌ها مشخص می‌کند.

در رهیافت گفتمانی توضیح داده میشود که چگونه خرده فرهنگهای سیاسی یا به عبارت دقیقتر مقررات و عناصر منفرد فرهنگ سیاسی در یک تعامل و همنشینی پویا کلیت واحدی به معنای فرهنگ سیاسی غالب را شکل میدهند. به گونه ای که فرهنگ سیاسی در یک فرایند مفصل بندی و معنایابی مفردات فرهنگی تکوین مییابد. نظریه تحلیل گفتمان، چگونگی بر ساخته شدن فرهنگ سیاسی و سپس تغییر و تحول آن در اثر مفصل بندی عناصر خرده فرهنگی را تبیین میکند. چگونه فرهنگ سیاسی به عنوان یک واقعیت و پدیده اجتماعی سیاسی از طریق همنشینی دالها و معنایابی آنها تکوین مییابد (خواجه سروی، ۱۳۹۶: ۷).

در چارچوب نظریه گفتمان، فرهنگ سیاسی در ماتریس قدرت و زبان تکوین مییابد به گونهای که فرهنگ سیاسی به عنوان یک گفتمان و نظام معنایی خود در قالب گفتمان فراگیرتر سیاسی-اجتماعی تولید و بازتولید شده تداوم یافته و دستخوش و تغییر و تحول میگردد. این تلقی گفتمانی، امکان تبیین تغییر و تحول درونی آن را فراهم میسازد (خواجه سروی، ۱۳۹۶: ۱۱) به واقع گفتمان به مثابه ظرفی است که مظروف فرهنگ سیاسی در آن جای می‌گیرد و باز تولید فرهنگ سیاسی در بستر گفتمان شکل می‌گیرد. همانگونه که گفتمان غیریت سازی را در دستور کار قرار می‌دهد به همان شکل فرهنگ سیاسی نیز می‌تواند غیریت سازی را بازتولید نماید و ساخت هویتی را شکل دهد که متغیر تاثیر گذار و اثربخش بر نوع جهت گیری ساخت اجتماعی شود از این منظر نوع تشابه کارکردی بین گفتمان و فرهنگ سیاسی هستیم که پیوند دوسویه بین این دو وجود دارد.

مزروعی از منظر غیریت سازی به بحث فرهنگ می‌نگرد و می‌گوید: رویارویی ما و دیگران ماندگارترین موضوع در نظم جهانی است، این دوگانگی می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد، خودی‌ها در مقابل خارجی‌ها، دوستان در مقابل دشمنان، شرق در مقابل غرب، شما در برابر جنوب و کشورهای توسعه یافته در مقابل کشورهای در حال توسعه و مانند آن؛ این دوگانگی‌ها در چهره‌ی نظم جهانی یک قانون آهنین دوئیت است که مفهوم بندی شده‌ی اصطلاح ما و دیگران است. (سلیمی؛ ۱۳۷۹؛ ۸۹)

مزروعی ریشه‌ی تقابل و تمایز را از دانش فرهنگی می‌داند؛ و این موضوع را در مسیحیت و اسلام و حتی در انقلاب‌های ایران و فرانسه جست و جو می‌کند؛ البته برای داشتن هویت و تعریف خود باید دشمن سازی نمود و "غیر" و "دیگر" در اینجاست که مفهوم و معنا پیدا می‌کند اما قصد من این است که نشان دهم هم ایدئولوژی و هم تکنولوژی ریشه در فرهنگ دارند. (همان؛ ۹۱) مزروعی کار ویژه‌های فرهنگ را مطرح و شمارش می‌کند که عبارتند از

فرهنگ چگونگی نگرش به جهان را تعیین می‌کند.

فرهنگ گرایش‌های رفتاری مختلف را تعیین می‌کند.

فرهنگ معیارهای ارزیابی را تعیین می‌کند.

فرهنگ پدیدآورنده‌ی بنیاد مویت ملتها و یا گروه‌های مختلف است.

فرهنگ یک گونه و یا یک مدل ارتباطی است.

فرهنگ تقسیم بندی اجتماعی می‌کند.

فرهنگ نظام تولید و مصرف را تبیین می‌کند.

مزروعی فرهنگ را به عنوان یک منبع قدرت در روابط بین الملل می داند ، به نظر او وابستگی یا عدم وابستگی به فرهنگ مراکز قدرت جهانی در تعیین میزان قدرت بازیگران بین المللی بسیار مهم است . ( همان ؛ ۹۳ )

رابطه نزدیکی بین هویت و گفتمان وجود دارد این گفتمان ها هستند که هویت را ساخته و پرداخته می نمایند و این هویت است که جهت گیری ها را مشخص می سازد .. "سیاست هویتی به راهبردی اطلاق می گردد که افراد به موجب آن خود را از طریق هم هویت شدن یا با عضویت در گروه ها یا رده هایی که سرچشمه احساس ها و تجربه های متمایز حاشیه نشینی و فرودستی به شمار آمده اند، تعریف می کنند" ( جی دان، ۱۳۸۴: ۳۵)

دریدا، فوکو و ژاک لاکان سعی در ساخت بندی مفهوم هویت بر پایه معیارهای فرهنگی و سیاسی داشته اند و به همین منظور کوشیده اند مقوله بازنمایی فرهنگی ، اجتماعی و سیاسی را با نحوه عمل قدرت به صورت تنگاتنگ پیوند زنند. (جی دان، ۱۳۸۴: ۹۸) اگر مرز ، تفاوت و هویت پدیده هایی طبیعی و فرا تاریخی نیستند و همواره تولید و باز تولید می شوند ، بی گمان انجام چنین کارویژه مهمی بدون حضور قدرت و روابط قدرت محور ناممکن است . هویت پیوندی ناگستنی با تفاوت دارد و تفاوت ها نیز همیشه دربرگیرنده قدرت هستند (گل محمدی، ۱۳۸۰: ۱۷) هر جا تفاوت باشد، قدرت وجود دارد و کسی که دارای قدرت است ، درباره معنای تفاوت تصمیم می گیرد. (همان: ۱۷) در واقع رابطه زنجیرواری بین مفاهیم قدرت ، تفاوت و هویت وجود دارد و این مفاهیم در تعامل و در کنار هم قابل فهم هستند.

هویت از سوی سه رویکرد مورد توجه قرار گرفته است:

رویکرد جوهرگرایی یا ذات گرایی ؛ از منظر این رویکرد هویت ها ثابت هستند و اساسا دگرگونی را تجربه نمی کنند؛ رویکرد ساختار گرایی ؛ هویت را برساخته ای اجتماعی می داند و اساسا هویت را شرایط اجتماعی تولید می کند؛ رویکرد گفتمانی ؛ از منظر این رویکرد هویت ها محصول گفتمان ها هستند ، مقولات اجتماعی هم ساخته و پرداخته ی گفتمان هایند و چون گفتمان ها سیال هستند ، هویت ها می توانند سیال ، متغیر و دگرگون باشد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷) منظومه معنایی هرگفتمان و نشانگان می تواند به مرحله بی قراری سوق داده شود و در این شرایط هویت ها نیز دچار بحران و بی قراری شده و رو به افول می رود ، در واقع یک رابطه دوری بین ظهور و افول گفتمانها مشاهده می شود و جوامع همواره میزبان چرخش گفتمانی می باشند. دغدغه پست مدرن ها در ارتباط با برساخته بودن اجتماعی هویت به نحو مؤثری مرتبط با هنجارها و ارزشهای شکل دهنده به تفکر و رفتارهاست . این همان چیزی است که فوکو از آن با عنوان " بهنجار سازی"<sup>۱</sup> تعبیر می کند و بر زندگی سیاسی - اجتماعی ما تحمیل می شود (نظری ، ۱۳۸۵ ، ۱۲۲) پست مدرن های ایجابی (مثبت اندیش ) برای تحلیل هویت شناسی قائل به گزاره هایی هستند:

۱- هویت سیاسی برساخته ای گفتمانی است که ماهیتی ارتباطی دارد.

۲- هویت سیاسی بیشتر وجهی فرهنگی است.

۳- هویت سیاسی معطوف به سیاست های تمایز و تفاوت است .

ژاک دریدا به عنوان یکی از متفکران پست مدرن ، هویت را به مثابه مفهومی کاملاً فرهنگی و زبان شناختی می داند که در موقعیت اجتماعی خاص برساخته می شود (همان ، ۱۲۲-۱۲۵) از منظر رویکردهای غیر ایدئولوژیک به ویژه نزد نظریه های

<sup>۱</sup>. Normalization

اجتماعی پسا ساختار گرا و پسامردن اصل هویت واحد برای ابراز وجود و استمرار حضور خود در مرکز، همواره نیاز به نفی و به حاشیه راندن و سرکوب کردن هویت های دیگر دارد (نوذری، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

مطالعات فرهنگی متکی به رویکردهایی است که هویت را پاسخی به امری بیرونی و متفاوت با آن می دانند (یک غیر) و از این جا گزاره ای اقامه می شود: مبنی بر این که هویت یک امر یا سازه اجتماعی و پدیده ای برساخته (نئولوژی) و زاییده ی بسترها و مناسبات اجتماعی است (همان، ۱۳۰) بی تردید شناخت از "خود" و "دیگری" جزء در پرتو یک فرآیند معنا سازی امکان پذیر نیست به تعبیر مانوئل کاستلز، هویت، فرآیند ساخته شدن معنا، برپایه ی یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی های فرهنگی است که بر دیگر منابع برتری دارند به نظر وی همان گونه که نقش ها، کار و ویژگیها را سازمان می دهند، هویت ها هم معنا را سازمان می دهند. (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۳)

هویت عبارت است از فرآیند معنا سازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه بهم پیوسته ای از ویژگی های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود. (کاستلز ج ۲، ۱۳۸۵: ۲۲) از منظر کاستلز انواع هویت عبارت است از: هویت مشروعیت بخش؛ این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می شود تا سلطه آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند، این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و سلطه سنت است؛ هویت - مقاومت، این هویت به دست کنشگرانی ایجاد می شود که اوضاع و احوال یا شرایطی قرار دارند که از طرف سلطه بی ارزش دانسته می شود و هویت برنامه دار؛ هنگامی که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل دسترسی هویت جدیدی می سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی هستند، این نوع هویت تحقق می یابد. (همان: ۲۴)

هر گفتمان تلاش می کند انسجام اجزای تولید شده خود به عنوان دلالت کنندگان در یک زنجیره را که به شکل مخالفت آمیز در مقابل زنجیره دیگری از دلالت کنندگان قرار می گیرد، ساماندهی کند، اما عاملی که همه آنها در کنار هم و با وحدانیت بر علیه بلوک دشمن، صفحه آرای می کند نقش بسیار مهمی دارد، این نوع نمایندگی و نمایش ترکیب کننده، "منطق تعادل" نامیده می شود، اما در مقابل آن "منطق تفاوت" وجود دارد. این دو منطق همدیگر را محدود می کنند (Smith, 1998: 174) در واقع منطق تعادل درون گفتمانی است و منطق تفاوت بین گفتمانی می باشد، منطق تعادل در زنجیره هم ارزی وحدت آفرین است و منطق تفاوت، تمایز بین دو گفتمان را پدیدار می سازد. اما به واقع هم منطق تعادل و هم منطق تفاوت هویت گفتمانها را شکل می دهد

از منظر واسکوئز، فرایند هویت یابی و برساخته شدن هویت شکلی از قدرت است، هویت یکی از صورتهای برساخته اجتماعی است که به افراد تحمیل می شود، هر کس کنترل هویت را داشته باشد، تأثیری عمیق بر سرنوشت و زندگی فرد، گروه و جامعه خواهد داشت بنابر این هویت یک امر مبتنی بر قدرت است (مشیرزاده؛ ۱۳۸۱: ۶۳)

هرگونه فرآیند هویت سازی و هویت یابی در برگیرنده رابطه قدرت - مقاومت میان گفتمان ها یا پاره گفتمان های هویت ساز است. (گل محمدی، ۱۳۸۴: ۷۴) اساسا هویت و خود فهمی ها امری سیال، چندپاره، ناتمام و متغیر است، هویت ها و خود فهمی ها در مقابل غیریت ها با دیگران شکل می گیرند. (بشریه، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

فرآیند های جهانی شدن اینک با گسترش همان تجدد در مقایسه عظیم در شکل گیری خود فهمی تازه نقش تعیین کننده یافته اند. (همان: ۱۲۶) زیزک، می گوید چه عاملی سبب ایجاد و تداوم هویت یک حوزه ایدئولوژیکی معین، فراتراز هم تنوعات موجود در معنای مطلق آن می شود؛ زک سئوال خود را چنین پاسخ می دهد که میدان گفتمانی با مداخله نقاط پوشش دهنده لاکان

وحدت انسجام می یابد، عناصر مختلفی که سازنده میدان گفتمانیت هستند هویت مطلق ندارند بلکه هویت آنها به وجودشان درون یک مجموعه ارتباط بستگی دارد، معانی آنها نه ارجاع به معنای مطلقشان، بلکه در ارتباط با دال های دیگر معین می شود. نقطه پوشش دهنده به میدان گفتمانیت می بخشد و بدینسان یک ساخت معنا دار بوجود می آورد. (بابی سعید، ۱۳۷۹؛ ۵۲)

گفتمانها برهم تاثیر متقابل می گذارد تا هویت را خلق نمایند و موضوعی برای عملکردهای بعدی هویت فراهم کنند، از طریق این عملکرد متقابل میان مواضع، هویتها و گفتمانها است که هژمونی عمل می کند و گفتمانها در تمام جامعه به گردش در می آیند (Ibid, 253) هویت در بستر فرهنگ سیاسی و گفتمان شکل می گیرد که مهمترین پیامد هر هویت، غیریت سازی است در واقع رابطه معنا داری بین هویت و غیریت سازی وجود که در فرایند زایش و شکل گیری فرهنگ سیاسی ایجاد می شود.

-نتیجه گیری

رابطه نزدیکی بین گفتمان و فرهنگ سیاسی وجود دارد، در تحلیل گفتمانی از فرهنگ سیاسی، نشانگان فرهنگ سیاسی در بستر گفتمان بازتولید می شود هر گفتمان مجموعه از نشانگان و عناصر می باشد که در فرایند مفصل بندی به هژمونی می رسد عناصر و نشانگان در پرتو زنجیره هم ارزی به نوعی به وحدت و انسجام درونی می رسند و در مقابل غیر خود هویت خود را تثبیت می نمایند هدف غایی و نهایی هر گفتمان رسیدن به هژمونی و سلطه می باشد در تحلیل گفتمانی از فرهنگ سیاسی باید اذعان نمود که سازه ها و عناصر فرهنگ سیاسی در بستر گفتمان تولید می شود و خرده فرهنگ ها نیز در یک کلیت و جامعیت به واسطه زنجیره هم ارزی متجلی می شوند و هویت خود را تعریف می نمایند در این شرایط تقابل و تنازع و حفظ هویت بیه عنوان مهمترین اصل تعریف می شود و در این شرایط شاهد شکل گیری هویت. مقاومت هستیم که هر گفتمان و فرهنگ سیاسی در تلاش است تا ضمن حفظ هویت خود در برابر گفتمانها و فرهنگ های رقیب اقدام به استحاله گفتمان و فرهنگ رقیب نماید و با حاشیه راندن رقیب اعلام وجود نماید و در این شرایط برجسته سازی و حاشیه انی به عنوان مهمترین اصل تبدیل می شود.



- بشریه، حسین، جهانی شدن، حاکمیت ملی و مطبوعات، در کتاب مقالاتی درباره روابط بین الملل، به کوشش عباس ملکی، تهران، چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۱
- بهرام پور، شعبا نعلی، درآمدی برتحلیل گفتمان؛ در گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ، گفتمان، ۱۳۷۹-
- تاجیک، محمد رضا، انسان مدرن و معمای هویت، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره یکم، ۱۳۸۴-
- تاجیک، محمدرضا، فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت ها و چالشها، فصلنامه مطالعات ملی، شماره چهارم، ۱۳۷۹
- تاجیک، محمد رضا، انسان مدرن و معمای هویت، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره یکم، ۱۳۸۴
- ترنر، دانیل، شرق شناسی، پست مدرنیسم، جهانی شدن، ترجمه غلامرضا کیانی، تهران، مرکز بررسی های استراتژیک، ۱۳۸۱
- حقیقت، صادق، روش شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵
- خواجه سروی، غلامرضا، رادفر، فیروزه، تبیین تحول گفتمانی فرهنگ سیاسی (مطالعه موردی فرهنگ سیاسی) رهیافت انقلاب اسلامی ۱۳۹۶
- رابرتسون، رولند، خندکر، حبیب حق، گفتمان های جهانی شدن؛ ملاحظاتی مقدماتی، ترجمه مسعودمظاهری، ارغنون، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۳
- رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آزرنگ، تهران، آگاه، ۱۳۸۲
- سجادی، عبد القیوم، تحلیل گفتمانی جهانی شدن، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۳-
- سلطانی، علی اصغر، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۳
- سعید، بابی، هراس بنیادین اروپا مداری و ظهور اسلام گرای، غلامرضا جمشیدی، موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
- جی دان، رابرت، نقد اجتماعی پست مدرنیته، بحران های هویت، ترجمه صالح نجفی، تهران، موسسه جهان کتاب، ۱۳۸۴
- فیرحی، داوود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸-
- قریشی، فردین، جهانی شدن، تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف، محمد کاظم سجادیپور، برداشت ها و پیامدها، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۱
- قوام، عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۲
- قراگوزلو، محمد، "جهانی شدن"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۷۸-۱۷۷
- کاستلز، مانوئل، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، پایان هزاره، ترجمه احمد علیقلیان، افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵
- کچویان، حسین، تطورات گفتمان های هویتی ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴
- گرامشی، آنتونیو، دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، تهران، اختران، ۱۳۸۴-
- گل محمدی، احمد، "گفتمان های هویت ساز در عصر جهانی شدن"، مجموعه مقالات همایش هویت ملی و جهانی شدن، به کوشش اکبر عباس زاده و مهدی عباسی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴

- گل محمدی ، احمد ، "گفتمان های هویت ساز در عصر جهانی شدن " . مجموعه مقالات همایش هویت ملی و جهانی شدن، به کوشش اکبر عباس زاده و مهدی عباسی، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴
- هابر ماس ، یورگن، جهانی شدن و آینده دموکراسی، منظومه پساملی، ترجمه کمال پولاری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰
- های ، کالین ، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی ، ترجمه احمد گل محمدی . تهران نشر نی . ۱۳۸۵.
- مشیر زاده، حمیرا، پساتجددگرایی و روابط بین الملل ، در کتاب مقالاتی درباره روابط بین الملل، به کوشش عباس ملکی، تهران، چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۱
- نظری -علی اشرف، "پست مدرنیسم و هویت سیاسی"، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم شماره سوم، ۱۳۸۳
- نوذری، حسینعلی، "نگاهی تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب های سه گانه هویت سنتی، مدرن و پست مدرن"، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۸۵.

منابع انگلیسی :

- Appelbaum Richard .p Robinson William, Critical Globalization Studies "Routledge,2005
- Benwell Bethan, Stokoe, Elizabeth, Discourse And Identity, Edinburgh University Press. Published 2005
- Laclau Ernesto, Mouffe Chantal. Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics, Published 1985
- Larsen Henrik , Foreign Policy and Discourse Analysis ,France, Britain and Europe ,Routledge, 1997
- Simon Roger, Gramscis Political Thought: An introduction, p: Electric Book Company, 2001
- Torfing Jacob , New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Žižek" Published Blackwell Publishing 1999
- Jameson Frederic, Miyoshi, masao, the Cultures of Globalization , Duke University press ,1998
- Jorgensen .m.&Phillips.l, Discourse Analysis as Theory and Method , London,sage publications,2002
- Pieterse Jan Nederveen, Globalization or Empire? p: Routledge, 2004
- Urbinati Nadia , from the Periphery of Modernity Antinio Gramscis theory of Subordination and Hegemony , Political theory , Volum 26, Number 3 , june 1998